



در باره انقلاب همگانی

لنین

ترجمه ی جواد راستی پور



در باره انقلاب همگانی

لنین

ترجمه: جواد راستی‌پور

به یک معنی مشخص کلمه، فقط یک انقلاب همگانی [۱] است که می‌تواند پیروزمند باشد. این صحیح است، به این معنی که وحدت اکثریت عظیم [۲] اهالی کشور در مبارزه برای مطالبات آن انقلاب برای پیروزی ضروری است. این اکثریت عظیم باید یا تماماً متشکل از یک طبقه باشد، یا از طبقات مختلفی که اهداف مشخص مشترکی دارند. این هم البته صحیح است که انقلاب کنونی روسیه فقط در صورتی می‌تواند پیروزمند باشد که همگانی باشد به این معنی خاص کلمه که شرکت آگاهانه اکثریت عظیم اهالی کشور در مبارزه برای کسب پیروزی ضروری است. به هر حال واجد حقیقت بودن متداول این حرف ورد زبان همه شده یک انقلاب «همگانی» از این حد بیشتر نیست. هیچ نتیجه دیگری نمی‌توان از این مفهوم گرفت، که هیچ چیز جز توضیح واضحات نیست (فقط اکثریتی بزرگ می‌تواند بر اقلیتی سازمانیافته و مسلط پیروز شود). به این دلیل، به کار بردنش همچون یک الگو، یک معیار برای تاکتیک‌ها، اساساً غلط و عمیقاً غیرمارکسیستی است. مفهوم یک «انقلاب همگانی» باید به مارکسیست نیاز به تجزیه و تحلیل دقیق آن منافع متفاوت طبقات مختلف را گوشزد کند که در چند هدف مشترک معین و محدود انطباق پیدا میکنند. تحت هیچ شرایطی این مفهوم نباید به مخفی کردن یا سایه انداختن بر تحلیل و بررسی مبارزه طبقاتی در روند هیچ انقلابی خدمت کند. چنین استفاده‌ای از مفهوم «انقلاب همگانی» برابر با رد کردن کامل مارکسیسم و

بازگشت به عبارت پردازی مبتذل دمکراتهای خرده بورژوا یا سوسیالیستهای خرده بورژوا است.

این حقیقت مکرراً از سوی جناح راست سوسیال-دمکرات ما فراموش می‌شود. از آن هم مکررتر این را فراموش می‌کنند که روابط طبقاتی در یک انقلاب با پیشرفت آن انقلاب تغییر می‌کنند. هر پیشرفت انقلابی به معنی کشاندن توده‌های وسیعتر به درون جنبش است؛ در نتیجه — آگاهی بیشتر از منافع طبقاتی؛ در نتیجه — گروه‌بندیهای حزبی از نظر سیاسی متمایزتر، و خطوط و علائم شناسایی دقیق‌تر در چهره‌شناسی طبقاتی احزاب مختلف؛ در نتیجه — جایگزین شدن بمراتب بیشتر مطالبات اقتصادی و سیاسی ناروشن، انتزاعی، عام که بخاطر انتزاعی بودنشان مبهم اند، توسط مطالبات کنکرت ناهمسان و بروشنی تعریف شده طبقات مختلف.

برای مثال، انقلاب بورژوایی روسیه، مثل هر انقلاب بورژوایی دیگر، ناگزیر زیر شعارهای مشترک «آزادی سیاسی» و «منافع مردم» شروع میشود؛ تنها در روند مبارزه، معنی کنکرت آن شعارها برای توده‌ها و برای طبقات متفاوت آشکار می‌شود، تنها به آن میزان که تلاشی عملی برای کاربست آن «آزادی»، برای دادن یک محتوای مشخص حتی به کلمه‌ای توخالی مثل «دمکراسی» صورت بگیرد. قبل از انقلاب بورژوایی، و در آغاز آن، همه به نام دمکراسی حرف می‌زنند — پرولتاریا و دهقانان همراه با عناصر خرده بورژوای شهری، و بورژوازی لیبرال همراه با ملاکین لیبرال. تنها در روند مبارزه طبقاتی، تنها در روند کمابیش طولانی تحول تاریخی انقلاب است که درکهای مختلف از این «دمکراسی» توسط طبقات مختلف آشکار می‌شود. و دیگر اینکه، دره عمیق بین منافع طبقات مختلف در مطالباتشان برای اقدامات مختلف اقتصادی و سیاسی، به نام همان و همان یک «دمکراسی» [که بر سرش متفق‌القول بودند]، آشکار می‌شود.

تنها در جریان مبارزه، تنها هنگامی که انقلاب پیشرفت می‌کند، آشکار می‌شود که یک طبقه یا قشر «دمکرات» نمی‌خواهد، یا نمی‌تواند، به اندازه دیگری جلو برود، آشکار می‌شود در حالی که اهداف «مشترک» (بنا به ادعا مشترک) دارند به دست می‌آیند، برخوردهای شدیدی بر سر روشی که از طریق آن باید به آن اهداف نائل شد درمی‌گیرد، برای مثال، بر سر درجه، دامنه و استحکام آزادی و قدرت مردم، یا نحوه‌ای که از طریق آن باید زمین به دهقانان منتقل شود و غیره.

ما باید تمام این حقایق فراموش شده را یادآوری می‌کردیم تا خواننده بتواند بحثی که اخیراً بین دو روزنامه درگرفت را درک کند. این چیزی است که یکی از آنها، نارودنایا گازتا، علیه دیگری، ناشه اکو، نوشت:

ناشه اکو نوشته که «دسته‌بندی مردم بر حسب حزب، آن درس مهم سیاسی و مهمترین دستاورد سیاسی انقلاب در زمان انتخابات دومای دوم، به وسیله واقعیاتی که مردم سراسر کشور شاهدش بودند بوضوح نشان داد که اقشار وسیع ملاکین و بورژوازی دارند به راست می‌چرخند.» کاملاً صحیح. اما روحیه و مأموریت‌هایی [mandates] که

نمایندگان 'چپ' — سوسیالیست-رولوسیونرها، ترودویکها و سوسیالیستهای خلقی — همراه خودشان از مناطق شان آورده‌اند [آنچه به وکالت از جانب انتخاب‌کنندگان مأمور اجرا و پیگیری شده‌اند] هم در مقیاسی سراسری و همگانی 'بوضوح نشان داد' که 'مردم' در حال حاضر به میزان قابل توجهی به 'توهمات مشروطه‌طلبانه' کادتی آغشته هستند، که 'مردم' امیدهای بیش از اندازه‌ای به فعالیت‌های مستقل دوما می‌بندند، که آنها بیش از اندازه نگران 'نجات دادن' دوما هستند. این واقعیت آشکاری است که نویسندگان ناشه اکو متوجه‌اش نشدند. آنها متوجه شدند که مردم چه کسانی را به دوما فرستادند، ولی متوجه نشدند که آنها را برای چه به آنجا فرستادند. ولی در آن صورت،

آیا ناشه اکو قبول نمیکند که دارد، با پیشنهاد اینکه پرولتاریا وظایف 'همگانی' را نادیده بگیرد، این را پیشنهاد می‌کند که پرولتاریا خودش را جدا و منزوی کند، نه فقط از 'جامعه' بورژوازی، بلکه همچنین از 'مردم' خرده بورژوا؟» [پایان نقل قول از نارودنایا گازتا]

این یک پرخاش فوق‌العاده آموزنده و قابل توجه است، که سه خطای فرصت‌طلبانه عمده را لاپوشانی میکند؛ اول، نتایج انتخابات در تباین با روحیه نمایندگان قرار داده میشود، کاری که روحیه نمایندگان را بجای روحیه مردم می‌نشانند، و از چیزی که عمیق‌تر، وسیع‌تر و اساسی‌تر است به چیزی که سطحی‌تر، محدودتر و اشتقاقی است رجوع میکند[*]. دوم، مسئله یک خط سیاسی و تاکتیک‌های محکم و پایدار برای پرولتاریا با مسئله ارزیابی از این یا آن «روحیه» جایگزین می‌شود. سوم – و این مهم‌ترین است – بخاطر فتیش یک «انقلاب همگانی»، بتی که مبتذلانه در عوض دمکراتیک بودن ستایش میشود، پرولتاریا را از لولوی «جدایی و انزوا» از «مردم خرده بورژوا» می‌ترسانند. ما به مختصرترین نحو ممکن به دو اشتباه نخست می‌پردازیم. انتخابات بر توده‌ها اثر گذاشت، و نه فقط روحیه زودگذر آنها، بلکه علایق عمیق آنها را نشان داد. کلاً شایسته مارکسیستها نیست که از منافع طبقاتی (که در وقت انتخابات با گروهبندی حزبی بیان میشود) رو برگردانند و به یک روحیه زودگذر رجوع کنند. روحیه نمایندگان ممکن است تیره و تار باشد، در حالی که منافع اقتصادی توده‌ها ممکن است یک مبارزه توده‌ای را طلب کند. از این رو، ارزیابی «روحیه» ممکن است برای تعیین کردن لحظه عمل، قدم، فراخوان و غیره مهم باشد، ولی قطعاً نه برای تعیین کردن تاکتیک‌های پرولتاری. بحث مغایر این، معنایش جایگزین کردن تاکتیک‌های پایدار پرولتاری با وابستگی غیراصولی به «روحیه» خواهد شد. و همواره، اختلاف نظر در بحث و جدلها بر سر خط بود و ربطی به «لحظه» نداشت. اینکه پرولتاریا در حال حاضر قدرت

سابقش را بازیافته یا نه (و نارودنایا گازتا چنین فکر نمی‌کند) در تعیین کردن «لحظه عمل مهم است، ولی نه برای تعیین کردن خط عمل تاکتیکی طبقه کارگر.

خطای سوم عمیق‌ترین و مهمترین است - ترس از «منزوی کردن» سوسیال-دمکراتها یا پرولتاریا (که همان است) از مردم خرده بورژوا. این واقعاً نابجاست ترس است.

سوسیال دمکراسی به درجه‌ای که سوسیالیست-رولوسیونرها، ترودویکها و سوسیالیستهای خلقی واقعاً سایه به سایه از مشروطه‌طلب-دمکراتها دنباله‌روی میکنند - و این اتفاقی است که دارد می‌افتد - و عملاً بسیار بگرات هم اتفاق افتاده، از رأی دادن به گولووین آغاز شده، و با تاکتیکهای معروف سکوت گورستانی و غیره ادامه یافته - باید خودش را از مردم خرده بورژوا جدا و منزوی کند. زیرا باید یکی از این دو حالت برقرار باشد؛ یا نوسان خرده بورژوازی، علی‌العموم، نشانه‌ای است از ماهیت متزلزل خرده بورژوازی، و پیشرفت دشوار و طاقت‌فرسای انقلاب، ولی حاکی از این نیست که به آخر خط رسیده یا اینکه نیروهایش از پا درآمده‌اند (که عقیده ما این است).

در این صورت، پرولتاریای سوسیال-دمکرات با جدا کردن خود از همه و هر گونه نوسان و تزلزل در مردم خرده بورژوا، آنها را برای مبارزه آموزش می‌دهد، آنها را جهت آماده شدن برای مبارزه تمرین می‌دهد و آگاهی سیاسی، قاطعیت، استقامت و غیره آنها را رشد میدهد. یا حالت دیگر، تزلزل مردم خرده بورژوا معنیش پرده آخر انقلاب بورژوایی کنونی است (ما معتقدیم چنین دیدگاهی نادرست است و هیچ یک از سوسیال-دمکراتها مستقیماً و علناً از آن دفاع نکرده‌اند، اگر چه سوسیال-دمکراتهای جناح راست بدون تردید تمایل دارند که چنین کنند). در این صورت، باز هم، پرولتاریای سوسیال-دمکرات باید همچنان خود را از تزلزل (یا خیانت) خرده بورژوازی جدا و منزوی کند، تا به توده‌های طبقه کارگر آگاهی طبقاتی بیاموزد، و آنها را برای شرکت برنامه‌ریزی شده‌تر، راسخ‌تر و قاطع‌تر در انقلاب بعدی آماده کند.

در هر دو صورت و در همهٔ موارد، پرولتاریای سوسیال-دمکرات باید خودش را از مردم خرده بورژوا، که آغشته به توهّمات کادتی هستند، جدا کند، و این کار را بدون قید و شرط بکند. پرولتاریا باید در همهٔ موارد سیاست مستحکم و پایدار طبقه‌ای واقعاً انقلابی را تعقیب کند، و نگذارد که با هیچ قصهٔ ارتجاعی یا دروغ‌بافی‌های ابلهانه فریبش بدهند، چه این قصه‌ها علی‌العموم دربارهٔ وظایف همگانی باشند، چه دربارهٔ یک انقلاب همگانی. ممکن است، با فرض وجود یک ترکیب مشخص از نیروها یا پیش آمدن شرایطی نامطلوب، بخش عظیمی از اقشار بورژوا و خرده بورژوا، برای مدتی، به نوکرمآبی، دنباله‌روی بنده‌وار یا بزدلی مبتلا شوند. این بزدلی «همگانی» خواهد بود، و پرولتاریای سوسیال-دمکرات خودش را از آن به نفع کل جنبش طبقهٔ کارگر، منزوی و جدا میکند.

پرولتاری، شمارهٔ ۱۶

۲ مه ۱۹۰۷

انتشار بر طبق متن پرولتاری

مجموعه آثار لینن، جلد ۱۲

برگرفته از سایت آذرخش

بازنشر کتابخانه ی گرایش مارکسی